

The Relationship between Torah and Tablets of Moses based on Verses of Torah and Quran

Mahboobeh Mousaeipour

Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran, m.mousaeipour@pnu.ac.ir

۲۳

پژوهشنامه ادیان

Abstract:

The present research, with descriptive and analytical method and relying on the Qur'anic interpretation of the Qur'an, has dealt with the critical reading of verse 154 of Surah "Al An'am" in the interpretations, regarding the revelation of the Book to Moses and its connection with the Tablets. This approach shows the content link of this verse with verses related to tablets in Surah "Al A'raf", especially verse 145. Based on this verse, after God asked the children of Israel to adopt the best of the summary laws in the tablets, in the next stage and in Surah "Al An'am", he mentioned these summary rules in the context of verse 154, in this verse of the revelation of the Torah book. He has spoken about Moses as the completion and completion of those laws and in response to the kindness of the good people of the people. The use of the word "Thumma" at the beginning of the verse, which is a sequential inflection, and the similarity of the word "Ahsan" in both verses, as well as the accuracy of the descending order, are clues that prove the opinion that the Torah has been revealed after the tablets.

Keywords: Verse 154 of "Al An'am", Interpretations of the Fariqin, Interpretation of the Qur'an to the Qur'an, Torah book, Tablets

نسبت میان "تورات" و "الواح" بر اساس آیاتی از قرآن و تورات^۱

محبوبه موسائی پور^۲

چکیده

۲۴

پژوهشنامه ادیان

ارتباط سنجی آیات هم مضمون، از طریق ارجاع واژگان آیات به یکدیگر، یکی از وجوه تفسیر قرآن به قرآن است و در رفع گره‌های موضوعات قرآنی از جمله مباحث ادیان، می‌تواند راهگشا باشد. پژوهش حاضر به روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر تفسیر قرآن به قرآن و توجه همزمان در آیات کتاب تورات به بازخوانی انتقادی آیه ۱۵۴ سوره انعام در تفاسیر، پیرامون یکی از مباحث اختلافی یعنی نزول کتاب بر موسی (ع) و ارتباط آن با الواح پرداخته است. این رویکرد، نشان از پیوند محتوایی این آیه با آیات مربوط به الواح در سوره اعراف به ویژه آیه ۱۴۵ دارد. مبتنی بر این آیه، پس از آنکه خداوند أخذ احسن شریعت اجمالی در الواح را از بنی اسرائیل خواسته، در مرحله بعد و در سوره انعام با یادکرد از این احکام اجمالی در سیاق آیه ۱۵۴، در این آیه از نزول کتاب تورات بر موسی به عنوان تمیم آن شرایع و پاسخ به أخذ احسن نیکوکاران قوم صحبت نموده است. استفاده از واژه «ثُمَّ» در ابتدای آیه که عطف ترتیبی است و تشابه واژه «أَحْسَن» در هر دو آیه و نیز دقت در سیاق و ترتیب نزول، قراینی است که برخلاف نظر بسیاری از مفسران و نیز برخی آیات تورات، این نظر را اثبات می‌نماید که تورات غیر از الواح بوده و بعد از آنها نازل شده است.

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشنامه ادیان، سال ۱۹، شماره ۳۵، بهار و تابستان ۱۴۰۳، ۲۳-۴۰

کلید واژه: آیه ۱۵۴ انعام، تفاسیر فریقین، تفسیر قرآن به قرآن، کتاب تورات، الواح

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۴

m.mousaeipour@pnu.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

مقدمه

قرآن کریم مجموعه‌ای منسجم و نظام‌مند از آیات و معارفی است که فهم و کشف بسیاری از حقایق آن، نیازمند اندیشه ورزی تام و دقت در قرائن کلامی دارد. به همین دلیل به هنگام تفسیر و تبیین آیات قرآن، توجه و تتبع در فهم ارتباط آیات هم مضمون و هم موضوع و استفاده از تفسیر قرآن به قرآن، ضرورتی اجتناب ناپذیر است. این امر به خصوص در مورد موضوعاتی که به ظاهر مبهم بیان شده و یا کلیاتی از آن ذکر گردیده و خود، باعث اختلاف اقوال و نظرات تفسیری بین مفسران و نیز اندیشمندان مسلمان علم ادیان شده، از اهمیت بیشتری نیز برخوردار است. یکی از این موضوعات، نزول تورات و شریعت مکتوب بر حضرت موسی (ع) است. از آنجا که قرآن از نزول الواح و کتاب بر موسی (ع) بدون ذکر جزئیات سخن گفته است، مفسران و پژوهشگران را با این سوال روبه رو نموده است که آیا منظور از ألواح و انزال آن، همان کتاب تورات بوده است یا خیر؟ این سوال با اقوال و نظرات مختلف تفسیری پاسخ داده شده است. برخی قایل به یکی بودن الواح و تورات شده‌اند، برخی الواح را مشتمل بر تورات دانسته و عده‌ای دیگر از مفسران بر این نظر که تورات مشتمل بر الواح بوده، رأی داده‌اند. این پژوهش با هدف جستجوی پاسخ این سوال در خود قرآن و با روش توصیفی تحلیلی مبتنی بر تفسیر قرآن به قرآن و سیاق، به مذاقه، بازخوانی انتقادی و ارتباط سنجی آیه ۱۵۴ سوره انعام با دیگر آیات مربوط به کتاب و الواح پرداخته است. همچنین از آنجا که این مساله ارتباط تنگاتنگی با آیین یهود داشته و به خصوص میان ماجراهای بنی اسرائیل، در قرآن و کتاب تورات، همیشه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد، در راستای تبیین کاملتر، آیات تورات نیز پیرامون این موضوع مورد بررسی قرار گرفته است تا در نهایت تبیینی متفاوت با رویکردی متفاوت در این موضوع ارائه شود.

پیشینه

در ارتباط با موضوع این پژوهش و آیه ۱۵۴ سوره انعام به جز در تفاسیر که به اقتضای پرداختن به آیه، شرح تفسیری محض و اختصاصی مفسران صورت گرفته، تنها یک مقاله با عنوان «کار بست انسجام پیوندی در تحلیل موارد اختلافی مفسران قرآن کریم (بررسی موردی: آیه ۱۵۴ سوره انعام در تفسیر ابن کثیر)» توسط مجتبی ترکاشوند و جهانگیر امیری و دیگر همکاران، نشر یافته در نشریه مطالعات سبک شناختی قرآن کریم، بهار و تابستان ۱۴۰۲ به رشته تحریر در آمده است. در این مقاله

همانگونه که از عنوان آن نیز پیداست، نویسندگان بر اساس یکی از نظریات زبان شناسی، انسجام پیوندی این آیه با آیات قبلش را بر پایه حرف عطف بودن «ثم» به لحاظ ظاهری و معنایی در ابتدای آیه و بر خلاف نظر ابن کثیر اثبات نموده اما به تفسیر و تبیین محتوایی آیات ورود نکرده اند و تنها به لحاظ ادبی و زبان شناختی به این آیه پرداخته اند. از این روی مقاله حاضر به لحاظ پرداختن به موارد اختلافی مفسران در نتیجه تبیین و تفسیر محتوای آیه و نیز به کارگیری تفسیر قرآن به قرآن در کشف مقصود و مراد آیه، جدید و بدیع است و از پیشینه علمی ویژه‌ای برخوردار نیست.

بررسی موارد اختلافی در تفسیر آیه ۱۵۴ انعام

در آیه ۱۵۴ انعام، خداوند بعد از آنکه در سه آیه قبل (۱۵۴-۱۵۲، انعام) خطاب به پیامبری فرماید، به مشرکان بگو بیاید تا آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم و سپس حدود ده فرمان از محرمات را ذکر می‌کند، در این آیه با استفاده از حرف عطف «ثم» از اعطای کتاب به موسی با هدف تمیم و تکمیل برای کسانی که احسن انجام دادند و برای اینکه همه احکام و معارفی که مورد نیاز بنی اسرائیل بود، تفصیل و توضیح داده شود و برای اینکه هدایت و رحمت [بر آنان] باشد تا به دیدار پروردگارشان ایمان آورند، صحبت نموده است: «ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَ تَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هَدًى وَ رَحْمَةً لِّعَلَّاهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ» (انعام، ۱۵۴) مفسران در تفسیر این آیه از دو جهت اختلاف نظر دارند. یکی در مورد وجه استفاده از «ثم» در ابتدای آیه و دیگری در مورد دلیل اعطای کتاب به موسی (ع). بنابراین ابتدا به بررسی آراء مفسران پرداخته می‌شود.

بررسی روند تاریخی تفسیر «ثم» در آیه

برخی مفسران از آنجا که آیه با «ثم» شروع شده است که معمولاً برای عطف با تاخیر و تعقیب امری پس از امر دیگر و با تفاوت در ترتیب به کار می‌رود (صالح بهجت، ۱۹۹۸، ج ۳/۳۶۲، بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲/۱۸۹)، و با توجه به اینکه در آیات قبل، خطاب به پیامبر صورت گرفته که با مشرکان از محرمات مورد قبولشان صحبت کند و بلافاصله در این آیه با «ثم» گفته شده که کتاب بر موسی (ع) نازل شده، این إشکال را مطرح نموده اند که ترتیب آیات به گونه‌ای است که این معنا را به ذهن

متبادر می‌کند که تورات بعد از قرآن نازل شده است. سپس برای حل این مشکل، وجوه مختلفی را ذکر نموده‌اند که به بیان این وجوه می‌پردازیم.

بررسی روند تاریخی تفاسیر نشان می‌دهد، تا قرن چهارم، اختلاف و بحثی بر سر وجود «ثُمَّ» و إشکال مطرح شده، نبوده است و مفسران تا قبل از آن در این مورد صحبتی نکرده‌اند. طبری در قرن چهارم، بر این نظر است که به قرینه «قُلْ تَعَالَوْا» در آیات قبل (آیه ۱۵۱) «ثُمَّ» به «قُلْ» عطف شده و به قرینه آن، قُلْ در این آیه حذف شده است. یعنی آیه در اصل اینگونه بوده است: «ثُمَّ قُلْ یا محمد آتینا...» یعنی سپس ای محمد بگو... (طبری، ۱۴۱۲، ج ۶۶/۸)، در همین قرن طبرانی نیز، «ثُمَّ» را حرف عطف دانسته که به «أَتْلُ ما حَرَّمَ رَبِّکُمْ» در آیه ۱۵۱ عطف شده و اینگونه بیان کرده که آیه در اصل چنین است: «أَتْلُ ما حَرَّمَ رَبِّکُمْ عَلَیکُمْ ثُمَّ أَتْلُ ما آتاهَ اللَّهُ موسیٰ مِنَ التَّوْرَةِ» (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۳/۱۰۵)، پس از او سمرقندی نیز در همین قرن، دو وجه برای «ثُمَّ» ذکر نموده است، یکی «اتل علیکم» را در تقدیر دانسته که آیه در واقع اینگونه بوده است: «ثُمَّ اتل علیکم آتینا...» یعنی: سپس بشما قرائت کنم که به موسیٰ تورات دادیم؛ و در وجه دیگر، «ثُمَّ» را به معنای واو دانسته است (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱/۴۹۵). سایر مفسران در این قرن به تکرار وجوه مختلفی از این نظرات پرداخته‌اند (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۱۹۷/۴)، در قرن پنجم، طوسی، دو قول برای «ثُمَّ» ذکر کرده است، در قول اول، آن را عطف به «أَتْلُ» در آیه ۱۵۱ دانسته و در قول دوم، این آیه را در اتصال به داستان حضرت ابراهیم (ع) در آیه ۸۴ بیان کرده که چون در آنجا نعمت‌هایی که به ابراهیم بخشیده بود، ذکر شده، در اینجا نیز ادامه همان نعمتها را بیان می‌کند، زیرا موسیٰ از اولاد ابراهیم است. این وجه را زمخشری نیز (قرن ششم) بیان نموده است (طوسی، بی‌تا، ج ۳۲۱/۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۸۰/۲)، در همین قرن (پنجم) ثعلبی، هم‌نظر با طبری، «ثُمَّ» را عطف به آیه ۱۵۱ دانسته که قُلْ در اینجا به قرینه «قُلْ تَعَالَوْا» در آن آیه، حذف شده است. (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۲۵/۴) در قرن ششم، طبرسی علاوه بر دو وجهی که طوسی آورده، دو وجه دیگر نیز ذکر نموده است، یکی، عطف به «قُلْ» در آیه ۱۵۱ که به قرینه «قُلْ تَعَالَوْا» قُلْ در این آیه حذف شده است و دیگری اینکه، مقصود، عطف خبری بر خبری است نه عطف معنایی بر معنایی. یعنی «ثُمَّ اخبرکم انه اعطی...» یعنی: سپس بشما بگویم که... (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵۹۵/۴)، در قرن هفتم نیز فخر رازی سه وجه ذکر کرده است، در وجه اول بر این نظر است که «ثُمَّ» حرف عطف برای به دنبال هم آمدن خبر و مطلب است اما برای نشان دادن تاخیر زمانی اخبار و مطالب نیست و آیه «وَلَقَدْ خَلَقْنَاکُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاکُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِکَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ»

(اعراف، ۱۱) را شاهد مثال از دیگر کاربرست‌های قرآنی، آورده است. بنابراین در آیات قبل، خبر از محرمات و احکام داده و در این آیه خبر از اعطای کتاب به موسی (ع) داده است. در وجه دوم، آیه را عطف به «ذلکم وصاکم» در آیه ۱۵۳ دانسته و آیه را در تقدیر، اینگونه بیان کرده: ذلکم وصاکم به یا بنی آدم قدیما و حدیثا ثم بعد ذلک آتینا موسی الکتاب. در وجه سوم نیز «ثُمَّ» را عطف به «قُلْ تَعَالَوْا» در آیه ۱۵۱ دانسته که در تقدیر چنین است: ثم قل یا محمد انا آتینا موسی؛ یا: اتل ما اوحی الیک ثم اتل علیهم خبر ما آتینا موسی. (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴/۱۸۶) از قرن شش و هفت به بعد، عموم مفسران به ذکر یک یا چند وجه از نظرات مفسران قبل از خود پرداخته و به پیروی و تأسی از آنها، نظرات گفته شده را تکرار نموده‌اند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۸/۹۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲/۱۸۹؛ سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۳/۲۳۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۷/۱۳۰؛ مراغی، بی‌تا، ج ۸/۷۶؛ خازن، ۱۴۱۵، ج ۲/۱۷۳)؛ علامه نیز بر این نظر است که «جمله» «ثُمَّ آتینا مُوسَى الْكِتَابَ» برگشت به سیاق آیات قبل از آیه «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ» است که در آنها روی سخن با پیغمبر اکرم (ص) بود، و خطاب در آنها به صیغه متکلم مع الغیر (ما فلان و فلان کردیم) بود و با لفظ «ثم» که به تاخیر دلالت می‌کند به این معنی اشاره شده که این کتاب برای این نازل شده که تمام کننده و تفصیل دهنده آن شرایع عمومی اجمالی باشد. (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۷/۳۸۲)

آراء مفسران پیرامون تفسیر آیه و دلیل اعطای کتاب به موسی (ع)

همانگونه که پیشتر اشاره شد، خداوند در این آیه از اعطای کتاب به موسی (ع) صحبت نموده و به دلایل این اعطا اشاره کرده است: «آن گاه به موسی کتاب دادیم، برای اینکه [نعمت را] بر کسی که نیکی کرده است تمام کنیم، و برای اینکه هر چیزی را بیان نماییم، و هدایت و رحمتی باشد، امید که به لقای پروردگارشان ایمان بیاورند.» مفسران در این بخش نیز پراکندگی اقوال داشته و راجع به اینکه مقصود آیه از کس یا کسانی که نیکی نموده اند، چیست که اعطای کتاب به جناب موسی (ع) به عنوان دلیل اول و به خاطر اتمام نعمت بر او یا آنها صورت گرفته است، نظرات مختلفی بیان نموده‌اند. برخی مراد آیه از فراز «تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ» را اتمام نعمت برای بنی اسرائیل بر اساس وعده‌ای که خدا به آنها در سوره قصص، ۵؛ داد که پیشوا و وارث فرعونیان شوند؛ تفسیر نموده‌اند (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۱/۵۹۷)، برخی دو وجه اتمام نعمت بر هر نیکوکار یا اتمام نعمت بر احسان موسی (ع) را بیان کرده‌اند (فراء، ۱۹۸۰، ج ۱/۳۶۵) طوسی در قرن پنجم نیز منظور آیه را اتمام نعمت بر

احسان و نیک کرداری موسی (ع) در ابلاغ رسالتش دانسته است (طوسی، بی تا، ج ۳۲۱/۴) برخی دیگر، تکمیل نعمت برای انبیا و مومنین را مراد آیه دانسته اند (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۴۹۵/۱) برخی نیز به ذکر وجوه معانی مختلفی همچون تکمیل نعمت برای محسنین و مومنین، همه نیکوکاران از بندگان، کسانی که از امتحان خدا سربلند بیرون آمده اند، افرادی از بنی اسرائیل که نیکو کردار بودند و.. پرداخته اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۶۶/۸؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱۴۲۳/۵؛ ابن جزری، ۱۴۱۶، ج ۲۸۲/۱). طبرسی نیز با تفصیل بیشتر، ۵ وجه مختلف معنایی را برای مقصود آیه ذکر نموده است: «۱- ربیع و فراء گویند: یعنی تورات را به موسی دادیم تا احسان او کامل شود و در آخرت به پاداش کامل برسد. ۲- مجاهد گوید: یعنی تورات را به موسی دادیم تا نعمت خود را بر نیکو کاران تمام کنیم ۳- ابن زید گوید: یعنی تورات را به موسی دادیم تا احسان خود را بر پیامبران تمام کرده باشیم. ۴- قتاده و حسن گویند: یعنی منظور ما از دادن تورات به موسی این بود که نعمت خود را در بهشت بر کسی که در دنیا نیکی کرده است، تمام کنیم. ۵- جبائی گوید: یعنی تورات را بموسی دادیم تا نعمت نبوت و هر چه که به موسی داده بودیم، کامل کنیم. ۶- ابو مسلم گوید: اتصال به داستان ابراهیم دارد و منظور این است که: تورات را به موسی دادیم تا نعمت خود را بر ابراهیم تمام کنیم و پاداش طاعات او را بدهیم. ابراهیم از خداوند مسألت کرده بود که برای او «زبان راستی» قرار دهد. (شعراء ۸۴) در حقیقت تورات همان زبان صدقی بود که خداوند، به درخواست ابراهیم به او عطا کرد. کلمه «علی» دلالت دارد که خداوند چند برابر آنچه وی خواسته بود عطا کرده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴/۵۹۵) فخر رازی ابتدا دو حالت مختلف برای أحسن آورده است، یکی در حالتی که مبتدای محذوف أحسن، شخص باشد که در این صورت مراد آیه را در سه وجه معنایی اتمام نعمت برای هر صالح نیکو کردار، بر هر بنده ای که طاعت أحسن در تبلیغ آنچه که به آن امر شده، به جا آورده و در وجه سوم برای احسان موسی (ع) و مزیدی بر علم و معرفت او ذکر نموده است. در حالت دوم، مبتدای محذوف را، «وجه» دانسته که در این صورت اعطای کتاب به موسی (ع) بر وجه أحسن، مراد و منظور آیه تلقی کرده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸۶/۱۴) سایر مفسران در سده های بعد، به تأسی از مفسران قبل از خود به ذکر یک یا چند وجه از معانی گفته شده، مبادرت ورزیده اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴۳/۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳۳۱/۳؛ نسفی، ۱۴۱۶، ج ۶۱/۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۴۸۶/۴ و ۴۸۷؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۲۰۵/۲؛ سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۱۲۳۷/۳؛ اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۸۴۸/۱؛ شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۴۱۰/۳)، در این میان برخی مفسران متأخر،

نظرات دیگری نیز افزوده‌اند. مراغی، کتاب اعطا شده را به صورت تمام و کامل و جامع برای هر چه که از شرایع، بدان احتیاج داشتند، مراد آیه دانسته است و در وجه دیگر اتمام نعمت برای هر کس که به نیکی از موسی (ع) پیروی کرد و هدایت جست، معنا نموده است (مراغی، بی‌تا، ج ۸/ ۷۷)، مغنیه، نیز واژه «تماما» در آیه را به معنی متمم دانسته و حرف «علی» را به معنی «ل» دانسته که در مشابهت با آیه ۳ سوره مائده که می‌فرماید: «... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي..» بر این نظر است که مقصود آیه این است که کتاب اعطا شده به حضرت موسی (ع) متمم و تکمیلی برای نواقص و کمبودهای هر کسی است که از آن به خوبی استفاده کند. (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۳/ ۲۸۶) همانگونه که قبلا ذکر شد، دقت در تفاسیر نشان می‌دهد که مفسران در تفسیر آیه، بسیار دچار پراکندگی آراء و اختلاف نظر شده‌اند و بسیاری از نظرات بیان شده خلاف ظاهر و سیاق آیات است. بنابراین برای کشف و فهم معنای مقصود به دقت در آیات دیگر قرآن پرداخته تا با کمک گرفتن از سیاق و تفسیر قرآن به قرآن به این هدف نزدیک شویم.

شریعت مکتوب موسی (ع) در قرآن

تأمل در سور قرآن و ترتیب نزول آنها، پیرامون حضرت موسی (ع) و رسالت ایشان، نشان می‌دهد، خداوند با چند عنوان مختلف راجع به انزال شریعت مکتوب این پیامبر سخن گفته است. در سور ابتدایی نزول مانند نجم (آیه ۳۶) و اعلی (آیه ۱۹) هر جا به تشابهات متنی رسالت پیامبر با شریعت مکتوب پیامبران قبل از خود مانند حضرت موسی ع و ابراهیم ع سخن به میان آمده، این شرایع با نام کلی و عمومی «صحف» یاد شده‌اند. اما زمانی که به طور اختصاصی، داستان نزول شریعت مکتوب بر حضرت موسی ع نقل می‌شود، از انزال «الواح» و «کتاب» صحبت شده است. پیرامون الواح، تنها در سه آیه از سوره اعراف، سخن به میان آمده است. نخست در آیه ۱۴۵ سوره، از نزول الواحی بر موسی در میعادگاه طور، سخن به میان می‌آید: «وَكُنْتُمْ لَهُ فِي الْأَوَّاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ...» سپس در آیه ۱۵۰ به بازگشت موسی از طور به نزد قوم خود با حالت أسف و غضب به خاطر گوساله پرست شدن قوم در مدت نبود جناب موسی اشاره شده و اینکه در اثر این اتفاق، القای الواح توسط موسی، صورت گرفته است: «وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَوَّاحَ...» و در نهایت در آیه ۱۵۴ به اخذ الواح توسط موسی بعد از آرام گرفتن خشم اشاره شده و این نکته که در الواح، هدایت و رحمت بوده،

ذکر گردیده است: «وَكَلَّمَ سَكْتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَحَ وَفِي نُسَخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ». همچنین تتبع در دیگر آیات قرآن نشان می‌دهد، قرآن، هر جا از موضوع گوساله پرستی قوم موسی سخن به میان آورده، آنچه را که بر موسی (ع) نازل شده و مصادف با این موضوع بوده یا «الواح» نامیده، مثل آیات سوره اعراف، یا برای آنها، از واژه «بینات» و نه کتاب استفاده کرده است، مانند: بقره/۹۲؛ نساء/۱۵۲. همچنین در یک آیه، از انتخاب جناب موسی به عنوان نبی خدا همراه با «رسالات و کلام خدا» صحبت نموده است (اعراف، ۱۴۴)، اما بعد از آیات نزول الواح در سوره اعراف، حدود ۱۴ بار از اعطای «کتاب» به موسی در سوره‌هایی به صراحت سخن رفته است که همگی بعد از سوره اعراف نازل شده‌اند. اینکه آیا الواح همان کتاب نازل شده بر موسی ع یعنی تورات است؟ در قرآن به صراحت سخنی به میان نیامده، به خصوص که در مورد الواح، تنها کلیاتی بیان گردیده است و به همین دلیل در میان مفسران نیز اقوال مختلفی در مورد کم و کیف و ماهیت الواح شکل گرفته است که به ذکر آنها پرداخته می‌شود.

اقوال مفسران پیرامون یکی بودن ألواح و تورات

در میان مفسران متقدم در قرن دوم و سوم قمری و فراء آیات مربوط به الواح را تفسیر نکرده و روایتی نیز پیرامون آن ذکر نکرده‌اند. مقاتل، الواح را ۹ عدد دانسته که خود خداوند با دست خود آنها را همچون نقش خاتم مکتوب نموده است. همچنین بیان داشته که این الواح از زمرد و یاقوت بود و الواح را همان تورات دانسته است (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۲/ ۶۳-۶۲)، عیاشی، در مورد کمیت الواح، سخن یا روایتی بیان نکرده اما ذیل آیه ۱۴۲ سوره اعراف، راجع به اینکه آنها زبرجدی از بهشت بودند و نیز سرنوشت آنها که در کوهی نزدیک یمن قرار گرفته و امامان معصوم وارث آنها هستند؛ روایتی آورده است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲/ ۲۸) در قرن چهارم، طبری و فرات کوفی پیرامون الواح نظر خاصی بیان نکرده‌اند؛ تنها فرات، روایتی ذکر کرده که از فحوای آن به نظر می‌رسد او الواح را همان تورات دانسته است (فرات کوفی، ۱۴۱۰، ج ۱/ ۱۴۵)؛ در همین قرن ابن ابی حاتم ضمن اینکه الواح را همان تورات دانسته، ۵ وجه مختلف از کیفیت و کمیت الواح بیان نموده است: وجه اول اینکه خداوند در ۷ لوح زبرجد تورات را به موسی عطا کرد، وجه دوم اینکه الواح نازل شده از سدر بهشتی بود و طول هر لوح ۱۲ ذراع بود، وجه سوم الواح را از تگرگ دانسته، وجه چهارم اینکه الواح از یاقوت و زمرد و نوشته‌ها از طلا بود و خداوند خود به دست خویش آنها را نوشته بود، به گونه‌ای

که اهل آسمان صدای حرکت قلم را می شنیدند، وجه پنجم همانند وجه چهارم ذکر شده جز آنکه الواح را از یاقوت دانسته است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۵/ ۱۵۶۲). سمرقندی نیز الواح را همان تورات مکتوب دانسته و تعداد آن ها را ۷ لوح از زبرجد که طولشان ده ذراع بود و شامل ده باب بود ذکر کرده است (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱/ ۵۴۹). طبرانی از مفسران قرن چهارم برای اولین بار الواح را همان تورات ندانسته بلکه الواح را مشتمل بر تورات دانسته که در آنها تورات همانند نقش خاتم بوده است، تعداد این الواح را نیز ۹ لوح از زبرجد سبز یا یاقوت سرخ دانسته که طول هر لوح ده ذراع بوده است (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۳/ ۱۹۴). در قرن پنجم، طوسی به ذکر اقوال مختلف مبنی بر اینکه، الواح همان تورات بوده و بعضی آن را دو لوح دانسته اند پرداخته است. همچنین جنس این الواح را بنا بر اقوال مختلف از نقره یا چوب که از آسمان نازل شده، دانسته است. (طوسی، بی تا، ج ۴/ ۵۳۹). ثعلبی نیز در قرن پنجم در کنار ذکر اقوال مختلف همانند آنچه طبرانی بیان کرده، قولی از کلیبی نقل می کند که الواح از زبرجد سبز و یاقوت سرخ بود و خداوند در آن ۱۸ آیت از بنی اسرائیل در آنها نوشت که ده آیت از آن در تورات است. تعداد الواح را نیز ۱۰ لوح دانسته است که طولشان به اندازه قامت موسی ع بود. همچنین قولی ذکر کرده که الواح همان تورات بود که اندازه آن هفتاد بار شتر می شد و خواندن هر جزء آن یکسال طول می کشید و تنها چهار نفر آن را خواندند؛ موسی، یوشع و عزیز و عیسی (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۴/ ۲۸۳-۲۸۲) واحدی نیز در قرن پنجم به اینکه الواح همان تورات بود اکتفا نموده است (واحدی، ۱۴۱۵، ج ۱/ ۴۱۲) اما جرجانی در کنار یکی دانستن تورات و الواح، بیان کرده که چند چیز را خدا به دست خود خلق کرد و انجام داد: آدم، جنه الفردوس، غرس شجره طوبی و تورات. سپس برخی اقوال پیشین راجع به جنس و تعداد الواح را بیان کرده است. در قرن ششم، ابن جوزی سعی نموده تا اقوال مختلف راجع به تعداد و ماهیت الواح را جمع نماید. او در مجموع ۷ قول در مورد ماهیت الواح بیان کرده که عبارتند از: زبرجد، یاقوت، زبرجد سبز، تگرگ، چوب، صخره، زمرد و یاقوت. همچنین ۴ قول نیز در مورد تعداد الواح بیان نموده است: ۷، ۲، ۱۰ و ۹ (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۲/ ۱۵۳) می توان گفت از قرن ششم به بعد عموم مفسران به تکرار یا جمع همه یا برخی از اقوال پیشین راجع به ماهیت و تعداد الواح پرداخته اند. برخی همچون فخر رازی ضمن ذکر اقوال مختلف در نهایت به دلیل اینکه لفظ آیه دلالتی بر کیفیت الواح و کیفیت کتابت آن ندارد سکوت را بهترین ترجیح در این مورد دانسته است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴/ ۳۶۰). سید قطب نیز بیان اینگونه تفصیلات را از سنخ اسرائیلیات دانسته که وارد تفسیر شده است (سید

قطب، ۱۴۲۵، ج ۳/۱۳۷۰). در این میان برخی، الواح را همان تورات دانسته (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴/۷۳۳؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۳/۷۳۷؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۲/۲۳۳، قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۷/۲۸۱؛ خازن، ۱۴۱۵، ج ۲/۲۴۸؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۵/۱۶۹؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۸/۲۴۵) و برخی هم نظر با طبرانی، الواح را گسترده‌تر و مشتمل بر تورات بیان نموده‌اند. (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳/۳۴؛ شبیانی، ۱۴۱۳، ج ۲/۳۵۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳/۴۲۶) و برخی نیز در این مورد هیچ نظری نداده‌اند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۸/۳۹۶؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۲/۴۵۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲/۱۵۷)؛ برخی به ذکر هر دو قول پرداخته (اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۲/۹۳؛ قنوی، ۱۴۲۲، ج ۸/۴۹۹) و برخی دیگر نزول الواح را آغاز شریعت موسی دانسته‌اند که گونه‌ای از وحی تشریعی و اجمالی به موسی (ع) بوده و شریعت موسی از آن آغاز می‌شده لذا تورات را مشتمل بر الواح و الواح را بخشی از تورات دانسته‌اند (رسعنی، ۱۴۲۹، ج ۲/۲۵۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۸/۲۸۹؛ مراغی، بی‌تا، ج ۹/۶۱)

همانگونه که پراکندگی نظرات مفسران نشان می‌دهد پاسخ به این سوال که آیا الواح همان تورات بوده یا نه؟ مبتنی بر دلایل مستند نبوده و برخی موارد گفته شده متناسب با ظاهر آیات نیست و نیاز به تأمل بیشتر در دیگر منابع از جمله تورات و نیز بررسی بیشتر دیگر آیات و توجه به تفسیر قرآن به قرآن دارد.

شریعت موسی (ع) در تورات

در کتاب مقدس تورات نیز، در بخشهای مختلفی پیرامون الواح و کتاب تورات سخن به میان آمده است اما اولین بار در صفر خروج نقل شده، بعد از آنکه موسی (ع) در همراهی با هارون و هفتاد هزار نفر از بزرگان اسرائیل از کوه بالا رفتند و خدای اسرائیل را دیدند، آنگاه خداوند به موسی فرمود: «نزد من به بالای کوه بیا و آنجا باش تا لوح‌های سنگی و تورات و احکامی را (من قوانین و دستوراتی را که روی لوح‌های سنگی نوشته‌ام) که نوشته‌ام به تو دهم تا آنها را به بنی اسرائیل تعلیم دهی.» (خروج ۲۴: ۱۲) در جای دیگر تعداد این الواح را دو لوح و فرمانها را دهگانه معرفی می‌نماید: «وقتی خدا در کوه سینا گفتگوی خود را با موسی به پایان رسانید، آن دو لوح سنگی را که با انگشت خود ده فرمان را روی آنها نوشته بود، به موسی داد.» (خروج ۳۱: ۱۸)

در جای دیگر متن تورات، تأکید بر آن شده که «موسی ع به مدت چهل شبانه روز بالای کوه در حضور خداوند بود. در طول آن چهل روز نه چیزی خورد و نه چیزی آشامید و در آن روزها

بود که خداوند ده فرمان را روی دو لوح سنگی نوشت. (خروج ۳۴: ۲۸) آنوقت موسی از کوه پایین آمد، در حالی که دو لوح سنگی در دست داشت که بر دو طرف آن لوح‌ها نوشته شده بود. (آن ده فرمان را خود خداوند روی لوح‌های سنگی نوشته بود). (خروج ۳۲: ۱۵ و ۱۶). وقتی موسی با دو لوح سنگی از کوه سینا فرود آمد، چهره‌اش بر اثر گفتگو با خدا می‌درخشید؛ ولی خود موسی از این درخشش خبر نداشت. (خروج ۳۴: ۲۹) در ادامه داستان، تورات هماهنگ با قرآن اطلاع یافتن موسی از انحراف قوم خود را از سوی خدا معرفی می‌کند، اما برانگیختگی و خشم زیاد موسی را ناشی از دیدن گوساله توصیف می‌نماید: «وقتی به اردوگاه نزدیک شدند، موسی چشمش به گوساله طلایی افتاد که مردم در برابرش می‌رقصیدند و شادی می‌کردند. پس موسی آنچنان خشمگین شد که لوح‌ها را به پایین کوه پرت کرد و لوح‌ها تکه‌تکه شد». (خروج ۳۲: ۱۹) موسی فرمود: «من به کوه رفته بودم تا عهده‌ی را که خداوند، خدایان با شما بسته بود یعنی همان لوح‌های سنگی که قوانین روی آنها حک شده بود، بگیرم. چهل شبانه روز در آنجا بودم و در تمام این مدت لب به غذا نزدم و حتی یک جرعه آب هم ننوشیدم. در پایان آن چهل شبانه روز، خداوند آن دو لوح سنگی را که قوانین عهد خود را بر آنها نوشته بود، به من داد. این همان قوانینی بود که او هنگامی که مردم در پای کوه جمع شده بودند از درون آتش اعلام فرموده بود. او به من امر فرمود که فوراً از کوه پایین بروم، زیرا قومی که من آنها را راهنمایی کرده، از مصر بیرون آورده بودم فاسد شده و خیلی زود از احکام خداوند روی گردان شده، بتی ساخته بودند». (تثنیه ۹: ۱۲-۹)

اگر چه در قرآن به صراحت در مورد تفاوت یا یکی بودن تورات و الواح سخنی به میان نیامده و همانطور که آمد، برخی مفسران، الواح را مشتمل بر تورات و برخی دیگر الواح را آغاز وحی تشریعی و اجمالی و جدای از تورات و برخی دیگر الواح را همان تورات دانسته‌اند. اما دقت در تورات گویای این مطلب است که در صفر خروج به صراحت، نزول الواح و تورات، با هم دانسته شده است: «خداوند به موسی فرمود: نزد من به بالای کوه بیا و آنجا باش تا لوح‌های سنگی و تورات و احکامی که نوشته‌ام به تو دهم...» (خروج ۲۴: ۱۲) با توجه به آنچه از تفحص در کتاب مقدس گذشت که موسی (ع) از خداوند دو لوح مشتمل بر قوانین و احکام دریافت کرده است به نظر می‌رسد که مراد این آیه از تورات این باشد که الواح مشتمل بر تورات و احکام بوده است.

ارتباط سنجی آیات مربوط به کتاب و الواح در قرآن

همانطور که پیشتر ذکر شد خداوند در در آیه ۱۴۵ سوره اعراف از نزول الواحی بر موسی در میعادگاه طور سخن به میان آورده است و بیان نموده که "در الواحی که بر موسی نازل کردیم، از هر موضوعی پند و اندرز کافی و شرح و بیان مسائل مورد نیاز در امور دین و دنیا و فرد و اجتماع برای او نوشتیم؛ سپس به او دستور دادیم که با نهایت جدیت و قوت اراده این فرمانها را برگیر." (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۶/ ۳۶۲) و به قوم خود نیز بگو أخذ به أحسن داشته باشند. «محکم گرفتن کنایه است از اینکه آن را شوخی و سرسری فرض نکند بلکه جدیش بگیرد و در آن رعایت احتیاط را بکند و وجه این کنایه این است که اگر کسی امری را جدی بداند و در باره آن رعایت احتیاط را بنماید قهراً همه قوت و قدرت خود را در نگهداری و فوت نشدن آن به کار می‌بندد. از ظاهر جمله "وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَا خُذُوا بِأَحْسَنِهَا" بر می‌آید که ضمیر "ها" به آن مواظط و آداب و شریعی بر می‌گردد که جمله "مِنْ كُلِّ شَيْءٍ" اشاره به آن می‌کند، و "أخذ به أحسن"، کنایه است از حسن ملازمت در آن امور، و پیروی و اختیار آن است» (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۸/ ۲۴۵)

از سوی دیگر دقت در ۱۴ آیه‌ای که در آن سخن از اعطای کتاب به موسی آمده است، نشان می‌دهد، از این تعداد، در ۱۲ آیه، گاه از انزال کتاب و فرقان (بقره، ۵۳) و گاه فقط از کتاب نام برده شده است (بقره، ۸۷) و کتاب با صفاتی چون نور و هدایت برای مردم (انعام، ۹۱)، امام و رحمت (هود، ۱۷؛ احقاف، ۱۲)، هدایتی برای بنی‌اسرائیل (اسراء، ۲؛ مومنون، ۲۲؛ سجده، ۲۳)، آنچه که در آن اختلاف کردند (هود، ۱۱۰؛ فصلت، ۴۵)، اثری برای بنی‌اسرائیل (غافر، ۵۳)، بصائر، هدایت و رحمت برای مردم (قصص، ۴۳) وصف شده است. در یک آیه نیز وقتی صحبت از اعطای کتاب به موسی شده است؛ از وزیر و همراه بودن برادرش هارون نیز سخن به میان آمده و سپس باحرف «فاء» که عطف ترتیبی را می‌رساند و نیز نشان می‌دهد که حواشی داستان، حذف و سرانجام آن ذکر گردیده (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳/ ۲۸۰)، از ماموریت رفتن آنها نزد فرعونیان و تکذیب آیات، سخن به میان آمده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمْرْنَاهُمْ تَدْمِيرًا» (فرقان، ۳۵-۳۶). معنای ضمنی این آیه نشان از انزال کتاب تورات بعد از الواح و گوساله پرستی بنی‌اسرائیل دارد. «وجه اتصال این آیات به ما قبلشان، این است که طعنه زندگان به کتاب خدا و نبوت رسولش را تهدید می‌کند به اینکه، پرهیزند از اینکه به سرنوشت فرعونیان دچار شوند. آنان نیز با اینکه خدا به موسی و برادرش ماموریت داده بود به سوی ایشان بروند و کتاب هم بر او نازل کرده بود، اما زیر بار نرفتند و خدا همه‌شان را به طرز اعجاب‌انگیزی

هلاک کرد.» (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲۱۷/۱۵). اما قابل تامل ترین آیه، آیه مورد بحث پژوهش یعنی آیه ۱۵۴ سوره انعام است که نکات مهمی را در خود دارد. یکی از نکاتی که به نظر می‌رسد در تبیین و تفسیر این آیه و پیوند محتوایی آن با آیات مربوط به الواح از دید بسیاری از مفسران مغفول مانده است، استفاده از واژه «أحسن» در این آیه و آیه ۱۴۵ سوره اعراف است. خداوند در این آیه بعد از اعطای الواح به موسی، امر نموده تا هم خود، الواح و دستورات را به قوت دریافت کند و هم قوم خود را امر نماید تا آن را به نیکوترین وجه دریافت کنند و به کاربندند و از واژه «أحسن» استفاده نموده است: «...وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنَهَا..»، از سویی از آنجا که در سیاق آیه ۱۵۴ انعام نیز ابتدا از محرمات مجملی صحبت شده که به گفته بیشتر مفسران در همه شرایع از جمله در شریعت موسی و در الواح وجود داشته است، در این آیه به اعطای کتاب به موسی به عنوان تکمله و تتمیم نعمت خدا بعد از دریافت أحسن و به کارگیری نیکوی مجملات در الواح توسط همه محسنین بنی اسرائیل اشاره شده است و این مطلب، هم مطابق با سیاق آیه و هم ظاهر آیه است. برخی مفسران نیز به این امر اشاره نموده و منظور از «ثُمَّ» در ابتدای آیه را انزال کتاب بعد از محرمات مجمل دانسته‌اند (جرجانی، ۱۴۳۰، ج ۱/۶۳۸)، برگشت این استدلال با توجه به اینکه برخی دیگر از مفسران نیز بر آن صحنه نهاده و نزول الواح را آغاز شریعت موسی دانسته‌اند (رسعی، ۱۴۲۹، ج ۲/۲۵۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۸/۲۸۹؛ مراغی، بی‌تا، ج ۹/۶۱)، این است که خداوند ابتدا مجملاتی از شریعت، که گونه‌ای از وحی تشریعی و اجمالی به موسی (ع) بوده، در قالب الواح نازل نموده و سپس جهت تتمیم و تکمیل نیاز محسنین بنی اسرائیل که به این مجملات به نیکویی عمل کردند؛ این شریعت را در قالب کتاب به صورت کاملتر بر نبی خود نازل نموده است تا با تفصیل بیشتر به سراغ فرعونیان نیز برود و دعوت خود را گسترش دهد، به خصوص که آیه ۱۵۴ انعام بعد از مجملاتی از دستوراتی آمده که به گفته عموم مفسران، در همه شرایع از جمله شریعت موسی ع هم آمده و این خود دلیلی بر آمدن عطف «ثُمَّ» در ابتدای آیه نیز هست. به عبارت دیگر آمدن «ثُمَّ» به عنوان عطف ترتیبی ابتدای آیه مربوط به اعطای کتاب به موسی بعد از مجملات احکام مشابه در همه ادیان و از جمله شریعت موسی ع بوده که خود قرینه‌ای بر نازل شدن کتاب تورات بعد از آن مجملات، جهت تتمیم و تفصیل بیشتر است. بنابراین آنچه از تامل در آیات وحی و تفسیر قرآن به قرآن به دست می‌آید اینکه به نظر می‌رسد، کتاب تورات غیر از الواح بوده و بعد از آنها نازل شده و در برگیرنده محتوای الواح به شکل کاملتر و با تفصیل بیشتر بوده است.

نتایج

با توجه به بررسی و دقت در تفاسیر پیرامون آیه ۱۵۴ سوره انعام و بر پایه ارتباط سنجی آیات قرآن مبتنی بر تفسیر قرآن به قرآن در مورد الواح و کتاب نازل شده بر حضرت موسی (ع) و نیز تحقیق در تورات، نتایج حاصل از این پژوهش عبارتند از:

- مفسران در مورد نکات تفسیری این آیه از جمله شروع آیه با «ثُمَّ» و وجه ارتباط آن با آیات قبل، نظرات مختلفی ارایه داده و در این مورد اختلاف تفسیری دارند. به عنوان مثال برخی آیه و شروع آن با حرف عطف ترتیبی «ثُمَّ» را مربوط به داستان حضرت ابراهیم در آیه ۸۴ سوره دانسته و برخی ارتباط آیه با آیات قبل خود را در حد عطف خبر به خبر، بدون لحاظ ترتیب زمانی دانسته‌اند.

- مفسران، همچنین در مورد تفسیر محتوای آیه و فراز مربوط به دلیل اعطای کتاب به موسی (ع) نیز اقوال مختلفی همچون اکمال نعمت بر جناب موسی ع، اتمام نعمت به بهترین وجه، تمیم و تکمیل نعمت برای محسنین، نیکوکاران از بنی اسرائیل یا احسان بر همه انبیا و مومنین و .. بیان داشته‌اند.

- دقت در سیاق آیه نشان می‌دهد، این آیه بعد از یادکرد خداوند از احکام اجمالی و شرایع مشترک بین ادیان از جمله شریعت اجمالی نازل شده بر موسی (ع) آمده است.

- دقت در آیات دیگر قرآن پیرامون شریعت مکتوب نازل شده بر حضرت موسی نیز نشان می‌دهد، خداوند در آیاتی از سوره اعراف از نزول الواح بر موسی و در بسیاری آیات دیگر از نزول کتاب بر او سخن گفته است.

- بین مفسران در مورد ماهیت الواح و یکی بودن یا نبودن الواح با کتاب تورات نیز اختلاف آراء وجود داشته برخی الواح را همان تورات دانسته، برخی دیگر الواح را مشتمل بر تورات و عده‌ای دیگر بر این نظرند که نزول الواح شروع شریعت اجمالی حضرت موسی بوده و تورات بعداً، در ادامه و مشتمل بر الواح نازل شده است.

- دقت در آیات مربوط به الواح به خصوص آیه ۱۴۵ سوره اعراف بیانگر وجود مشابهت‌های مضمونی و واژگانی با آیه ۱۵۴ انعام است. مطابق با ترتیب نزول سور، خداوند ابتدا در آیه ۱۴۵ سوره اعراف پس از نزول الواح، امر به اخذ احسن توسط جناب موسی و قوم بنی اسرائیل نموده

- است و سپس در آیه ۱۵۴ انعام و بعد از یادکرد از احکام اجمالی مشترک در ادیان که در شریعت موسی نیز در قالب همان الواح بوده است، از انزال کتاب بر موسی (ع) به عنوان تتمیم و تکمیل نیاز محسنین بنی اسرائیل که به این مجملات به نیکویی عمل کردند؛ سخن گفته است.
- تأمل در تورات نشان می‌دهد، اگرچه تورات، الواح را متفاوت از کتاب تورات دانسته اما الواح را مشتمل بر تورات معرفی کرده است.
- آنچه از تأمل در آیات وحی و تفسیر قرآن به قرآن به دست می‌آید اینکه، به نظر می‌رسد، کتاب تورات، غیر از الواح بوده و بعد از آنها نازل شده و در برگیرنده محتوای الواح به شکل کاملتر و با تفصیل بیشتر بوده است.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه فولادوند.
- کتاب مقدس، ۲۰۱۶م، لندن.
۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
 ۲. ابن جزی، محمد بن احمد، (۱۴۱۶ق)، التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت: دارالارقم.
 ۳. ابن عاشور، محمد طاهر، (۱۴۲۰ق)، التحریر والتنویر، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
 ۴. ابن عطیه، عبدالحق، (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۶. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان، مشهد: آستان قدس.
 ۷. ابو حیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر.
 ۸. اشکوری، محمد بن علی، (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: نشر داد.
 ۹. بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ق)، تفسیر البغوی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
 ۱۰. بیضاوی، عبدالله عمر، (۱۴۱۸ق)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
 ۱۱. ثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۲۲ق)، الکشف و البیان، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
 ۱۲. جرجانی، عبدالقاهر، (۱۴۳۰ق)، درج الدرر، اردن: دارالفکر.
 ۱۳. جصاص، احمد بن علی، (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

۱۴. خازن، علی بن محمد، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الخازن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۵. رسعنی، عبدالرزاق، (۱۴۲۹ق)، رموز الكنوز، عربستان: مکتبه الاسدی.
۱۶. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، تفسیر الکشاف، بیروت: دارالکتب العربی مدرسی.
۱۷. سمرقندی، نصر بن محمد، (۱۴۱۶ق)، تفسیر السمرقندی، بیروت: دارالفکر.
۱۸. سیدقطب، ابراهیم حسین الشاربی، (۱۴۲۵ق)، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق.
۱۹. شاه عبدالعظیمی، حسین، (۱۳۶۳ش)، تفسیر اثنی عشری، تهران: میقات.
۲۰. شوکانی، محمد، (۱۴۱۴ق)، فتح القدر، سوریه: دارابن کثیر.
۲۱. شببانی، محمد بن حسن، (۱۴۱۳ق)، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، قم: نشر الهادی.
۲۲. صالح بهجت، عبدالواحد، (۱۹۹۸م)، الاعراب المفصل لکتاب الله المرتل، اردن: دارالفکر.
۲۳. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۲۵. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
۲۶. طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸م)، التفسیر الکبیر، اردن: دارالکتب الثقافی.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ش)، التفسیر (تفسیر العیاشی)، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۲۹. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۰. فراء، یحیی بن زیاد، (۱۹۸۰م)، معانی القرآن (فراء)، مصر: الهیئه المصریه العامه للکتاب.
۳۱. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، الجامع لاحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۳۲. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، (۱۳۶۸ش)، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
۳۳. قونوی، اسماعیل بن محمد، (۱۴۲۲ق)، حاشیه القونوی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۴. کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات کوفی، تهران: موسسه الطبع و النشر.
۳۵. مراغی، احمد بن مصطفی، (بی تا)، تفسیر المراغی، بیروت: دارالفکر.
۳۶. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ق)، الکاشف، قم: دارالکتب الاسلامی.

۳۷. مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. میبدی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱)، کشف الاسرار و عدۀ الابرار، تهران: امیر کبیر.
۴۰. نسفی، عبدالله بن احمد، (۱۴۱۶ق)، تفسیرالنسفی مدارک التنزیل و حقائق التأویل، بیروت: دارالنفائس.
۴۱. واحدی، علی بن محمد، (۱۴۱۵ق)، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دارالقلم.